

نقش نخبگان در تحولات اجتماعی

از نگاه امام علی(ع)

سید ضیاء هاشمی*

چکیده

نخبگان، نقشی برجسته در تحولات اجتماعی دارند و در نهج البلاغه نیز به این نقش اشاره شده است.

نخبگان در نهج البلاغه گروه‌های مختلف را شامل می‌شود: انبیای الهی، امامان معصوم، نیکان و صالحان و حتی رهبران کفر و نفاق. نقش پیامبر اسلام(ص) در تحول جامعه عرب از دیدگاه امام علی(ع) و نقش امام معصوم و صالحان در تداوم حرکت اصلاحی پیامبر و عناصر دیگری که از دیدگاه نهج البلاغه در تغییرات اجتماعی ایفای نقش می‌کنند - مانند منافقان و رهبران جاه طلب و خودخواه - از مباحث مطرح شده در این نوشتار است. در پایان نیز به نقش آگاهی و جهل مردم در حرکت نخبگان اجتماعی پرداخته شده است.

* عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران

بیان مسأله

در تحلیل جریاناتی که در طول تاریخ، سرنوشت جوامع بشری را دستخوش دگرگونی کرده‌اند، نقش عناصر نخبه برجسته می‌نماید که در جامعه‌شناسی به عنوان کارگزاران تغییر شناخته می‌شوند. اینان کسانی هستند که از توانایی و قدرت تأثیرگذاری ویژه‌ای برخوردارند و جهت و آهنگ تحولات را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند. در متون و منابع دینی که مشتمل بر توصیه‌های جامع‌الاطرافی برای زندگی فردی و اجتماعی است، می‌توان به مطالبی دست یافت که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی راهگشاست. با تأمل در نهج‌البلاغه تحلیل‌های مبسوطی را در باب تحولات اجتماعی می‌یابیم که به بررسی عناصر نقش‌آفرین و تعیین‌کننده در این تحولات پرداخته‌اند. بر این اساس، نقش رهبران دینی و نیز بزرگان و نخبگانی که از منزلت ویژه‌ای در میان مردم برخوردارند یا افراد ذی‌نفوذی که تواناییهای سیاسی، تبلیغی یا مدیریتی برجسته‌ای دارند و بر سرنوشت جامعه تأثیر می‌گذارند، مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است که در این نوشتار به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

تغییرات اجتماعی و کارگزاران آن

دگرگونی، سستی همیشگی و فراگیر در جوامع انسانی است. تمام جوامع به طور مستمر تغییراتی را شاهدند که سرنوشت آینده آن‌ها را بر اساس ویژگی‌ها و وضعیت موجودشان رقم می‌زند. در واقع همین دگرگونی‌هاست که پویایی و تکامل جامعه را میسر می‌سازند. در این میان، برخی دگرگونی‌ها جزئی و صوری‌اند و فقط به بروز تلاطم‌ها و تغییراتی در تعادل جامعه و ایجاد تعادلی جدید می‌انجامند؛ و برخی دیگر، تغییراتی اساسی را در ساختار جامعه پدید می‌آورند که به صورت بنیادین، سازمان و ساختار روابط و منزلت‌ها را متحول می‌سازند.

آنچه در این مقال منظور نظر است، نه بسط مفهوم، بلکه تمرکز بر عناصری است که دگرگونی‌های اجتماعی را پدید می‌آورند و آن‌ها را هدایت می‌کنند. این عناصر تحت عنوان «کارگزاران» شناخته شده‌اند و چنین تعریف می‌شوند:

کارگزاران تغییر، اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی هستند که تغییر را وارد

می‌کنند، از آن استقبال می‌کنند یا با آن به مخالفت برمی‌خیزند.^۱

ویژگی مهم کارگزاران تغییر، آن است که کنش‌های تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز تاریخی به دست آنان صورت می‌گیرد. کنش‌های تاریخی از مبحث تغییرات اجتماعی

عبارت‌اند از: فعالیت‌هایی که موجب به حرکت درآوردن، تشدید یا کند کردن یا حتی مانع شدن تغییرات سازمان اجتماعی می‌شوند.^۲ در واقع کارگزاران تغییر باکنش‌های تاریخی، تاریخ‌سازی می‌کنند و جهت، سرعت و کیفیت تغییر و تحول جامعه را تعیین می‌نمایند.

براساس این تعریف از کارگزاران تغییر، گروه‌های متعددی تحت این عنوان قرار می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها «نخبگان» (elite) هستند. نخبگان کسانی هستند که به تعبیر پارتو: «دارای خصوصیتی استثنایی و منحصر به فرد یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند».^۳ آنان به دلیل نقش، جایگاه و توانایی مخصوصی که دارند، موقعیت برتری نسبت به متوسط اعضای جامعه می‌یابند و اعضای ممتاز جامعه محسوب می‌گردند. بنابراین در جریان تحولات جامعه، نقش و اثر این گروه بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، بلکه ترویج و تبلیغ آن نیز با هدایت و حمایت آنان انجام می‌شود.

نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند.^۴

ملاحظه می‌شود که گروه نخبه در فرایند تأثیرگذاری خود، هم به طرح ایده و پیشنهاد و تصمیم‌سازی می‌پردازند و هم در تبلیغ و ترویج ایده‌ها نقش ایفا می‌کنند و الگوهای جدید را ساخته و پرداخته می‌کنند و هم در مرحله تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیمات و تحقق الگوهای نو وارد می‌شوند. در واقع همه این‌ها بدون برخورداری از توانایی و قدرت فوق‌العاده میسر نمی‌گردد.

البته باید در نظر داشت که نخبگان صرفاً پدیدآورنده تحولات و تغییرات جدید نیستند، بلکه جلوگیری از تغییرات یا کند کردن مسیر تغییر نیز اقدامی است که از عهده نخبگان برمی‌آید؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، این کار نیز در تعیین سرنوشت تاریخی جامعه دخیل است و تاریخ‌سازی کاری بس مشکل و دشوار است که از عهده افراد عادی به صورت انفرادی و جداگانه برنمی‌آید. نکته مهم دیگری که باید در مورد گروه نخبگان مد نظر داشت، این است که «نخبه بودن» لزوماً در جهت مثبت نیست، بلکه ممکن است فردی در جرم و جنایت خاصی برجسته‌تر از دیگران باشد و در میان جانیان و بزهکاران، سرآمد تلقی گردد.

واژه نخبه در جامعه‌شناسی شامل چنین افرادی نیز می‌شود و بار ارزشی ندارد. اعتقاد بنیادین پارتو این است که انسان‌ها، چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه‌های آن، برخی کسان از دیگران با استعدادترند... اصطلاح نخبگان در کاربرد پارتو هیچ‌گونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیز ندارد. این اصطلاح تنها بر کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند.^۵

بنابراین، نخبگان اجتماعی، اعم از نخبگان سنتی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، توان ویژه و برجسته‌ای در حفظ یا براندازی نظم موجود یا در انداختن طرح و سازمانی نو دارند و این توانایی ناشی از استعداد، درک و قدرت ویژه و خارق‌العاده آنان است. البته آن‌گاه که افراد نخبه حرکتی را آغاز کردند و راه نسبتاً هموار گردید، دیگران هم می‌توانند پشت سر آنان حرکت کنند و نقش نسبتاً جزئی‌تر خود را در حرکت تاریخی جامعه ایفا نمایند. از این روست که برخی صاحب‌نظران، تاریخ را میدان عمل یا صحنه بازی نخبگان قلمداد کرده، در تحلیل خود از تحولات تاریخی، محور و کانون بحث و استدلال خود را به این گروه اختصاص داده‌اند. به نظر آنان، تاریخ و تحولات آن را نوابغ به وجود می‌آورند. تاریخ هر جامعه جلوه‌گاه شخصیت و نبوغ قهرمانان و نوابغ است و به عبارت دیگر، برخی شخصیت‌های برجسته جلوه‌گاه تمام تاریخ یک جامعه‌اند.

طبق این نظریه (نظریه قهرمانان)، تاریخ را - یعنی تحولات و تطورات تاریخ را - چه از نظر علمی، و چه از نظر سیاسی یا اقتصادی یا حتی اخلاقی، نوابغ به وجود می‌آورند.^۶

نقش نخبگان از منظر نهج‌البلاغه

با این مقدمه وارد نهج‌البلاغه می‌شویم تا با استناد به حکمت‌های آن، به تحلیل این مسأله از منظر امام علی(ع) پردازیم. نخبگانی که در نهج‌البلاغه به عنوان عناصر تغییر و تحول جامعه مورد توجه قرار گرفته‌اند، گروه‌های مختلفی را شامل می‌شوند. در برخی خطبه‌ها، امام علی(ع) مفصلاً نقش برجسته انبیای الهی خصوصاً پیامبر اسلام را در تحول و دگرگونی بنیادی جامعه توضیح داده و در مواردی، اثر و نقش حیاتی خود را به عنوان امام و رهبر جامعه تشریح فرموده و در مواردی دیگر، از نقش آفرینان تحولات جامعه تحت عنوان «اخیار و صلحا» یاد کرده‌اند. از طرف دیگر، در بخش‌هایی از نهج‌البلاغه، نقش مهم و حساس منافقان و نیز رهبران شیاد و فرصت‌طلبی که برای جلب

منافع خودشان به اغوای عوام الناس می‌پردازند و نیز شگردهای آنان در جامعه توضیح داده شده است. توضیحات نهج البلاغه در مورد این گروه‌ها، فقط به معرفی آنان محدود نمی‌شود، بلکه فرایند تأثیرگذاری آنان نیز تحلیل می‌گردد که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

الف) پیامبر اسلام(ص)

در چند خطبه نهج البلاغه، نقش پیامبر اسلام در تحول جامعه جاهلی عرب بررسی شده است. در خطبه ۱۹۸ امام علی(ع) ویژگی‌های جامعه جاهلی را به طور مبسوط تشریح کرده و تأثیر پیامبر اکرم(ص) را در دگرگونی آن، نمایان ساخته است. طبق بیانات ایشان، قبل از بعثت پیامبر، جامعه در حال نابودی و فروپاشی، اعضای آن دچار سرخوردگی و ناامیدی و نظام آن، نابسامان بود:

أَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعِ مِنْ مُدَّتِهَا وَاقْتِرَابِ مِنْ أَشْرَاطِهَا وَتَصَرُّمِ مِنْ أَهْلِهَا
وَإِنْفِصَامِ مِنْ حَلْفَتِهَا وَانْتِشَارِ مِنْ سَبَبِهَا وَعَفَاءِ مِنْ أَعْلَامِهَا وَتَكْشُفِ مِنْ
عَوْرَاتِهَا وَقَصْرِ مِنْ طُولِهَا.^۷

دنيا آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود.

بر اساس این عبارات، حوزه عمل پیامبر اسلام یک جامعه رو به زوال است که از نظر نظام اجتماعی سامان درستی ندارد و مردم از رضایت و رفاه کافی - حتی به نسبت زمان - برخوردار نیستند. اعضای این جامعه مردمی فقیر، ناآگاه و ناراضی‌اند که نه نسبت به هم اعتماد دارند و نه به آینده خود امید. بعثت و انقلاب پیامبر، افراد و نیز سامان جامعه را دگرگون می‌کند. پیامبر با ابلاغ رسالت الهی و هدایت مردم، جامعه را متحول می‌سازد و به کرامت و سربلندی می‌رساند. در ادامه همان مطلب آمده است:

جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَكَرَامَةً لَأُمَّتِهِ وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ^۸

خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده رسالت، موجب ارجمندی امت و بهاری برای مردم زمانش قرار داد.

در جای دیگر، امام(ع) بی‌هنجاری جامعه جاهلی را عامل رکود و فلاکت آن و پیامبر اسلام(ص) را عامل هدایت و راهنمایی مردم معرفی می‌کند که با ارائه خط‌مشی‌های

اجتماعی، موجب بسامانی جامعه و تکامل و رشد مردم می‌گردد:
أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَنَصَحَ
لِلْخَلْقِ وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ.^۹

خداوند پیامبر اکرم(ص) را در حالی فرستاد که نشانه‌های هدایت از یاد رفته، و راه‌های دین ویران شده بود. او حق را آشکار کرد و مردم را نصیحت فرمود و همه را به رستگاری هدایت نمود و به میانه‌روی فرمان داد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تأثیرگذاری پیامبر اسلام در جامعه جاهلی حجاز از دو طریق عمده است:

۱. فرهنگ‌سازی و ارائه الگوهای دینی که از آیات و بینات الهی گرفته شده است؛
۲. رهبری و هدایت مردم و اجرای احکامی که موجب رشد و تکامل جامعه می‌گردد.

طبیعتاً پیامبر اولوالعزم که صاحب کتاب و شریعت جدید است، راه و روش جدیدی به جامعه ارائه می‌دهد که همانا دین الهی است و از این طریق، سردرگمی و بی‌هنجاری جاری در جامعه را اصلاح می‌نماید. البته نقش وی به همین مقدار محدود نمی‌گردد، بلکه این فرایند با عملی ساختن دستورهای دینی در عرصه اجرایی تکمیل می‌شود و در فاصله‌ای کمتر از دو دهه، جامعه به صورت بنیادی، یعنی نه تنها در سطوح ظاهری و رفتاری، بلکه در روابط ساختی نیز متحول می‌شود. در واقع رهبری پیامبر عملاً با تربیت اعضای جامعه و هدایت آن‌ها از طریق ارائه راه‌ها و روش‌های نو همراه است؛ ولی علاوه بر ارائه نظام تربیتی و دینی جدید، هماهنگ‌سازی نیروها و هدایت آن‌ها در جهت واحد، موجب به بار نشستن و ثمر دادن این فرهنگ و آیین نوین در صحنه اجتماعی است. در نهج البلاغه، این نکته و نقش محوری پیامبر اسلام چنین توضیح داده شده است:

وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَبِّهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ...
فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.^{۱۰}

در روزگاری (پیامبر را به نبوت برانگیخت) که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند... پس خدای سبحان مردم را به وسیله او از گمراهی به رستگاری هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشید.

(ب) امام(ع)

نقش امام در جامعه همانا تداوم حرکت اصلاحی پیامبر(ص) است. بنابراین اگر به طور کلی هدایت فکری و عملی جامعه به سمت رشد و کمال را هدف تلاش پیامبر بدانیم، امام نیز همین نقش را ایفا می‌کند؛ با این تفاوت که امام دین جدیدی عرضه نمی‌کند، بلکه به ترویج و تحکیم مبانی شریعت پیامبر می‌پردازد و به اصطلاح، نه مبشر، که مروج نظام جدید در جامعه است.

از آنجا که فراز و نشیب‌های جامعه همواره استعداد فروپاشی یک نظام و شکست یک حرکت را دارند، حفظ دستاوردها و نتایج یک حرکت تاریخی، محتاج قیام و تلاش فداکارانه کسانی است که از عهدهٔ چنین مهمی برمی‌آیند. امیر مؤمنان(ع) در تحلیل پذیرش خلافت، نیاز جامعه و ضرورت چنین قیامی را دلیل آن معرفی می‌نمایند:

فَخَشِيتُ اِنْ لَمْ اَنْصُرِ الْاِسْلَامَ وَ اَهْلَهُ اَنْ اَرَى فِيهِ تُلْمًا اَوْ هَدْمًا.^{۱۱}

ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم.

ملاحظه می‌شود که از منظر امام، حضور یک رهبر آگاه و شایسته در چنین اوضاعی می‌تواند سرنوشت جامعه را دگرگون کند و مسیر حرکت آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، با حضور یک انسان بزرگ و توانا امکان بسیج و هدایت نیروهای اجتماعی و حفظ دستاوردها و دفع خطرهای فراهم می‌گردد و جامعه در پرتو حرکت او از شناخت و آگاهی لازم برای تداوم حرکت اصلاحی بهره‌مند خواهد شد:

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْاَحْدَاثِ، حَتَّى زَاخَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَاطمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَه.^{۱۲}

پس در میان آن آشوب و غوغا به‌پا خاستم تا باطل از میان رفت و دین استقرار یافته.

گواه و موید این تحلیل، همانا تاریخ صدر اسلام است. با مراجعه به وقایع قبل از خلافت امیر مؤمنان(ع) ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از آموزه‌ها و تعالیم پیامبر اکرم در جامعه کمرنگ شده و به ضعف گراییده بود. اما نهضت جدیدی که با حکومت امام آغاز شد، روحی تازه در کالبد جامعه دمید که احیای مجدد آن تعالیم و اصول در فرهنگ و تاریخ جامعه اسلامی را در پی داشت.

۱۰۱

ج) نیکان و صالحان

به منظور حفظ و استمرار آثار اصلاحی رهبران دینی، نیکان و صالحانی در جامعه نقش آفرینی می‌کنند که تداوم‌بخش حرکت‌های اصلاحی آنان در طول تاریخ‌اند. اینان اگرچه مکتب جدیدی ارائه نمی‌دهند و صرفاً به ترویج و دفاع از دستاوردهای اجتماعی رهبران بزرگ می‌پردازند، اما نقشی تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی ایفا می‌کنند. در واقع، حضور و تلاش و فعالیت آنان برای جامعه سرنوشت‌ساز است. بنابراین، عملکرد آنان ویژگی‌کنش‌های اجتماعی تاریخی را دارد و با این ملاک، آنان در زمره کارگزاران تغییرات اجتماعی به حساب می‌آیند.

امام علی(ع) با اشاره به نقش تعیین‌کننده چنین افرادی، فقدان یا حداقل ندرت امثال آنان را در میان اطرافیان خود با افسوس گوشزد می‌کند و آثار وجودی آنان را در صورت حضور، چنین بیان می‌نماید:

أَيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقبلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَلَهُ اللُّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا، وَصَفًا صَفًّا. ۱۳

کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذیرفتند؛ قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند؛ به سوی جهاد برانگیخته شدند و چونان شیرینی که به سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند؛ شمشیرها از نیام برآوردند و گرداگرد زمین را گروه‌گروه و صف به صف احاطه کردند.

در عبارت دیگری، امام(ع) فقدان چنین افرادی را موجب انحطاط و فساد جامعه دانسته و بر نقش تعیین‌کننده آنان در مسیر تاریخی تأکید کرده‌اند:

أَيُّنَ أَخْيَارِكُمْ وَ صُلَحَاءِكُمْ وَ أَيُّنَ أَخْرَارِكُمْ وَ سَمَحَاءِكُمْ... ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. ۱۴

کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزادمردان و سخاوتمندان شما؟... فساد آشکار شد؛ اما نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد.

در این گفتار، امام(ع) حضور چنین کسانی را مانع فروپاشی و زوال جامعه تلقی می‌فرماید. از منظر ایشان، چنانچه در جامعه اخیار و صالحانی توانمند حضور داشته باشند و با توانایی، صداقت، سلامت نفس و تعهد و بینش روشن از بروز انحرافات و

فسادها جلوگیری کنند، سلامت و قوت جامعه تضمین می شود. در عوض، اگر جامعه از نعمت وجود چنین نخبگان صالح و سالمی برخوردار نباشد، یا احیاناً زمینه یا انگیزه کافی برای ایفای نقش آنان فراهم نگردد، عوامل فسادآفرین و انحطاط آور بدون مانع جدی، زمینه های فروپاشی ارکان فرهنگی جامعه را پدید خواهند آورد.

چنان که قبلاً اشاره شد، در تغییرات اجتماعی عناصر دیگری نیز نقش ایفا می کنند که از نظر جهت گیری در مقابل موارد قبل قرار می گیرند. اینان افراد و گروه های توانمندی هستند که با بهره گیری از شرایط جامعه و سوء استفاده از ناآگاهی عمومی یا خلأهای موجود، در جهت کسب قدرت و جلب منافع خویش می کوشند. اینان در حقیقت سرمایه های مادی و معنوی جامعه را به نفع خویش مصادره می کنند و با زیرکی از داشته های عمومی به نفع مصالح خویش بهره می گیرند.

در نهج البلاغه حداقل می توانیم دو نمونه از چنین گروه هایی را ملاحظه کنیم که در ادامه، تحت عنوان «منافقان» و «رهبران جاه طلب و خودخواه» توضیحی مختصر درباره نقش و کارکردهای آنان ارائه می دهیم.

الف) منافقان

منافقان کسانی هستند که اعتقاد قلبی و عملکردشان با هم متفاوت است. این گروه که در فرهنگ و تاریخ جامعه اسلامی جایگاهی ویژه دارند، همواره نقشی بسیار حساس ایفا کرده و خطر آنان در مقاطع مختلف از طرف رهبران و بزرگان دینی گوشزد شده است. امام علی (ع) که از ابتدای بعثت پیامبر نسبت به نقش این گروه آگاهی داشت و در دوران خویش هم از این ناحیه احساس خطر می کرد، خطر آنان را متذکر می شود و در جمله ای کوتاه و زیبا نقش آنان را توضیح می دهد:

أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُّونَ الْمُرِلُّونَ، يَتَلَوْنُونَ
الْوَأَانَ وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَاناً. ۱۵

ای بندگان خدا! شما را از منافقان بر حذر می دارم؛ زیرا آن ها گمراه و گمراه کننده و خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده اند، به رنگ های مختلف ظاهر می شوند و از ترفندهای گوناگون [برای فتنه انگیزی] بهره می گیرند. اینان با بازی در نقش های مختلف، در میان مردم خصوصاً افراد مؤثر نفوذ می کنند و

با تحریک آنان در جهت جلب منافع خویش می‌کوشند. ظاهر آرام و آراسته آنان مانع از آن می‌گردد که هویت واقعی و پلیدشان شناخته شود و در نتیجه، چه بسا نقشه‌های آنان کارگر می‌افتد و دیگران ناآگاهانه ابزار اجرای خواسته‌های آنان می‌شوند و جامعه دچار فتنه‌ای می‌گردد که ضررش برای عموم است و سود و منفعتش فقط به پدیدآورندگانش می‌رسد؛ که همان منافقان هستند.^{۱۶}

در عبارت دیگری از نهج البلاغه، خط مشی منافقان در عرصه سیاسی چنین توضیح داده شده است:

فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ البُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ
الْأَعْمَالَ وَ جَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا.^{۱۷}

آنان با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش نزدیک شدند، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند و برگردن مردم سوار گردیدند و به وسیله آن‌ها به دنیا رسیدند.

منافقان از دروغ و تهمت و تخریب شخصیت دیگران ابایی ندارند و از این طریق درصدد جلب منفعت خویش بر می‌آیند. حال چنانچه شرایط برای تهمت و افترا آماده و اعتماد متقابل و آگاهی عمومی کم باشد، زمینه برای ایفای نقش منافقان بسیار مناسب خواهد بود و در نتیجه، به سادگی روابط اجتماعی مخدوش خواهد شد؛ اعتماد عمومی از بین خواهد رفت؛ و کسانی که آتش فتنه را روشن کرده‌اند، نهایت بهره‌برداری را از آن خواهند نمود.

۱۰۴

(ب) رهبران جاه‌طلب و خودخواه

گروه دیگری که از نظر امام علی (ع) نقشی ویژه در انحطاط و تنزل جامعه دارند و تحت عنوان «سادات و اکابر» از آنان یاد شده است، رهبران جاه‌طلبی هستند که به تعبیر امام، با عصبیت و غرور خود، اسباب فتنه و اختلاف را در جامعه فراهم می‌آورند و برای منافع خویش مردم را به زحمت می‌اندازند و جامعه را دچار نابسامانی و آشوب می‌کنند. این گروه، که از نظر منزلت اجتماعی از پایگاه و نفوذ قابل توجهی برخوردارند، از موقعیت خود سوء استفاده می‌کنند و بدون اولویت بخشیدن و یا حتی ملاحظه مصالح جمعی، برای نائل شدن به آرزوهای سطحی و دنیوی خویش به هرکاری دست می‌زنند. این جاست که امام علی (ع) مردم را زنه‌ار می‌دهد که از تبعیت آنان بپرهیزند و با تأمل در مصالح خود، ابزار دست آنان نشوند:

أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكُبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ
وَتَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ... فَأِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ.^{۱۸}
آگاه باشید! زنهار زنهار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانان؛ آنان که
به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه هستند
می‌پندارند... آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه هستند.

این گروه از نخبگان اجتماعی، توانایی و برتری خود را نه در جهت اهداف و مصالح
جامعه، بلکه در جهت مخالف به کار می‌گیرند و چون از طرفی، فقط به منفعت خود فکر
می‌کنند و از طرف دیگر، نسبت به اطرافیان خود از نبوغ یا نفوذ بیشتری برخوردارند،
آنان را هم با خود همراه می‌سازند. گروه اخیر به دلیل انفعال و وضعی که در شناخت یا
تصمیم‌گیری دارند، ناخواسته وسیله تأمین منافع دیگران می‌شوند و منافع واقعی و
پایدار خود را فدای خواست‌های دیگران می‌کنند.

بخشی از این نخبگان خودخواه و جاه‌طلب، توانایی و استعداد خود را در زمینه
رهبری فکری دیگران به کار می‌گیرند و موجب گمراهی آنان می‌شوند. در نهج البلاغه از
این گروه به عنوان شماری از مبعوض‌ترین خلائق نزد خداوند یاد شده و آثار زیانبار آنان
در عرصه اجتماعی و فکری مورد توجه قرار گرفته است:

فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ إِفْتَنَّ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ إِقْتَدَى بِهِ فِي
حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَلٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.^{۱۹}
مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می‌کشاند، راه رستگاری گذشتگان را
گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است، بارگناه دیگران
را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد.

این گروه با نفوذی که در اذهان و افکار عمومی دارند، جهت‌گیری فکری و حرکات
اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در نهایت، نقشی تعیین‌کننده و مخرب در
مسیر کلی جامعه ایفا می‌کنند.

خاتمه: نقش آگاهی و جهل مردم در حرکت نخبگان اجتماعی

پس از بحث از نقش نخبگان در تغییر و تحولات جامعه، به نقش آگاهی یا جهل عمومی
در میزان تأثیر آنان در جامعه اشاره خواهیم کرد. در واقع، در جریان تغییرات اجتماعی،
میزان آگاهی و قدرت تحلیل مردم بسیار مهم است. آگاهی عمومی موجب می‌شود مردم
بتوانند ابعاد گوناگون قضایا را بشناسند و به تناسب ویژگی‌های آنها موضع درستی

اتخاذ کنند. در مقابل، جهل و بی‌اطلاعی سبب می‌شود مواضع حساب شده بر اعضای جامعه تحمیل گردد و سرنوشت مردم دستخوش تحولات ناخواسته و نامطلوب گردد. وقتی جامعه‌ای بتواند مصالح خویش را به خوبی بشناسد و مسیر درست را به خوبی انتخاب کند و عناصر دلسوز و خدوم را از افراد سودجو و فریب‌کار تشخیص دهد، رو به پیشرفت خواهد گذاشت و دچار حوادث ناخوشایند نخواهد شد. اما چنان‌که دچار ضعف اطلاعاتی باشند و هرکس سر درگریبان خود داشته و کاری به جریان‌های اجتماعی نداشته باشد و به اصطلاح آگاه به زمان نباشد، خطرهای اجتماعی و فکری‌ای که جامعه را تهدید می‌کنند، با مقاومتی جدی روبه‌رو نخواهند شد. در چنین شرایطی زمینه برای سوء استفاده سودجویان فرصت طلب مناسب می‌شود و عناصر مفید برای جامعه به خوبی شناخته نمی‌شوند و نخبگان صالح که اهل دسیسه و دغل‌کاری نیستند، تنها و بی‌یاور می‌مانند و از وجود آن‌ها برای رشد و تعالی جامعه استفاده کافی نخواهد شد. چنان‌که در تاریخ صدر اسلام می‌بینیم، رهبر بزرگ و بی‌نظیری همچون علی بن ابیطالب (ع) به سبب ناآگاهی و غفلت مردم چگونه محدود می‌شود و تلاشش برای اصلاح جامعه ناکام می‌ماند. از این روست که ایشان بر اهمیت و ضرورت آگاهی و شناخت اجتماعی تأکید می‌ورزند و مردم را به دقت در رفتارهای خود و سنجش دقیق حرکت‌های اجتماعی فرا می‌خوانند تا ناخواسته در مسیری که به انحطاط جامعه و گمراهی خودشان می‌انجامد، قرار نگیرند:

فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ
الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ، وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ،
فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا: أَسَائِرٌ هَوَامٌ رَاجِعٌ. ۲۰

عمل‌کننده بدون آگاهی چون رونده‌ای است که به بیراهه می‌رود؛ پس هرچه شتاب کند، از هدفش دورتر می‌ماند. و عمل‌کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است؛ پس بیننده باید به درستی بنگرد آیا رونده راه مستقیم است یا واپس‌گرا.

پی‌نوشت‌ها:

۱. همان، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی (چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰) ص ۳۰.
۲. همان، ص ۳۱.
۳. همان، ص ۱۴۶.
۴. همان، ص ۱۵۳.
۵. لوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی (چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶) ص ۵۲۳.
۶. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (تهران: انتشارات صدرا) ص ۴۷۵.
۷. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸، ص ۴۱۶ (در ارجاعات نهج‌البلاغه، از ترجمه روان و دقیق مرحوم آقای محمد دشتی - با اندکی تصرف - با این مشخصات کتاب شناختی بهره گرفته شده است: چاپ اول، انتشارات آل طه، زمستان ۱۳۷۹).
۸. همان.
۹. همان، خطبه ۱۹۵، ص ۴۰۸.
۱۰. همان، خطبه ۱، ص ۲۳۸.
۱۱. همان، نامه ۶۲، ص ۶۰۰.
۱۲. همان.
۱۳. همان، خطبه ۱۲۱، ص ۲۳۰.
۱۴. همان، خطبه ۱۲۹، ص ۲۴۶.
۱۵. همان، خطبه ۱۹۴، ص ۴۰۸.
۱۶. ر.ک: همان، خطبه ۲۱۰، ص ۴۳۲.
۱۷. همان، ص ۳۸۴.
۱۸. همان، خطبه ۱۹۲، ص ۶۰.
۱۹. همان، خطبه ۱۷، ص ۲۸۴.
۲۰. همان، خطبه ۱۵۴.